امکان بازگشت عوالم وجودی به گزاره‌های اتمیک لایتناهی

آنچه که می‌خواهم عرض کنم این است که به گمانم هیچ‌کدام از این‌ها امر مسلمی نباشد و قابل جواب باشد. این‌که برای انسان‌ها مسأله نماد و نمادگذاری و درک آن‌ها به چه صورت می‌تواند جلو برود، به بحث هستی‌شناسی آن هم مربوط می‌شود. شما می‌گویید در واقع، مطالب، اتمیک نیست. جلوتر عرضی داشتم - اگر فرض بگیریم درست باشد - در پایه‌هایی که برای ظهور معانی و طبایع فرض می‌گیریم، فرض می‌گیریم که خود نفس بستر، هیچ تموج پایه ندارد، اما می‌تواند طبق تموج پایه در آن بستر، عوالم مختلف پدید بیاید و بعداً وقتی تموج پایه دارید، روی تموج پایه‌های مختلف، تراکیب مختلف بر هر کدام جدا جدا بار می‌شود و عوالم عدیده لایتناهی می‌تواند پدید بیاید؛ گفتم سر ما سوت می‌کشد، اما خدای متعال که مثل ما نیست.

همیشه وقتی این بحث عوالم را داشتیم، این حدیث را از بحارالانوار عرض می‌کردم - حدیث خیلی قشنگی است - در شب معراج حضرت به فوجی از ملائکه رسیدند. از جبرئیل سؤال کردند - شاید به جبرئیل فرمودند که بپرس - که از کجا می‌آیید. «قالوا لا نعلم». چند وقت است که در کار هستید؟ «قالوا لا نعلم». چندتا مسیر را رفته‌اید؟ «لا نعلم». خیلی جالب است. ملائکه‌ای هستند که اصلاً نمی‌دانند چقدر زمان است که می‌رویم و نمی‌دانیم تعدادمان چقدر است؛ همه‌اش «لانعلم» است و اول تا آخر حدیث این است که این فوج می‌گویند ما از چیزی خبر نداریم. پس دم و دستگاهی است که یک فوج ملکش به این صورت است که هر سؤالی حضرت از آن‌ها کردند، گفتند ما نمی‌دانیم؛ این از وسعت کار بود. حالا به فوج‌های دیگر و دم و دستگاه‌های دیگر بیایید؛ این جور نیست که چون ما محدود هستیم با عقل ندانسته، بخواهیم دستگاه خداوند را محدود کنیم. خب برای این‌که دیوانه نشویم، محدود می‌کنیم و خداوند هم می‌بخشد! اما این‌که دستگاه خداوند محدود باشد که تمام نیست. و لذا دارد «قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَ

رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا[1]». ای آیه «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن

سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ[2]»: شما را به خدا آیه می‌خواهد بگوید اگر هشت دریا بشود، تمام می‌شود؟! نه. این "سبعة" یعنی هر چه. ولذا حضرت فرمودند قرآن پایان‌ناپذیر است؛ «لا یتناهی علمه».

در این فضا، اگر بگوییم یک بستر داریم که تا در ذات آن بستر، تموج پایه نیاید، خودش حالت پیوستار دارد - از نظر اصطلاحات ریاضی حالت پیوستار است و ریاضیات گسسته در اینجا پیاده نمی‌شود و ریاضیات سراپا پیوسته (continuum) اینجا هست - خب در آن بستری که فرض گرفتیم، حالا چند فرض داریم که به اراده الهی، تموج‌های پایه ایجاد شوند؟ بی‌نهایت. این تموج‌های پایه دوباره خودشان در هر عالم ترکیب می‌شوند. خداوند بی‌نهایت عوالم خلق می‌فرماید، با زمان‌های مختلف، با مکان‌های مختلف و حتی مکان‌های متداخل؛ دو عالم در هم هستند و خودشان

خبر ندارند. چرا؟ تموج پایه‌ای که آن‌ها را پدید آورده، متزاحم نیستند، بلکه متداخل هستند.

وقتی این‌چنین است، سؤال این است: آیا عوالم وجودی می‌توانند به واقعیات اتمیک برگردند یا نه؟ چرا نمی‌توانند؟! واقعیات اتمیک متناهی یا غیرمتناهی؟ غیرمتناهی؛ حتی غیرمتناهی وجودی بالفعل. یک وقتی در نفس الامر ورای وجود می‌گوییم؛ یک وقتی می‌گوییم اشیاء مایونگی یا حوزه استلزامات یا اشیاء ریاضی لایتناهی است، آنکه فیها و غیر متناهی است. اما در همین پایه، می‌خواهیم گزاره‌هایی داشته باشیم که لایتناهی و اتمیک باشد؛ این محال نیست. پس از آن مبنا می‌خواهم استفاده کنم؛ اشیائی که می‌گویند واقعیات نمی‌تواند اتمیک باشد، می‌گوییم منافاتی با نظریه کلگاری تو ندارد. اتفاقاً ما می‌خواهیم همین را بگوییم؛ آن نظریه کلگاری که شما دارید، دقیقاً با این پایه‌ها همساز و همگرا هستند. یعنی پایه‌ها هستند که به کلگاری اجازه می‌دهند ظهور کند. ولذا حتی در بین اجتماع انسانها معانی غیر ناظرمحور ظهور می‌کند. و لذا بزرگان متفکرین گفتند اصالت با جامعه است. آنهایی که بیشتر دقت کردند، گفتند اصالت با هر دو است. یعنی ما جاهایی داریم وقتی افراد جمع می‌شوند اصل با آنها است و چیز غیر ناظرمحور ظهور نمی‌کند. اما جاهایی هم هست که نمی‌توانیم کاریش کنیم و وقتی افراد اجتماع جمع شدند، امر واقعی غیر ناظرمحور ظهور می‌کند. خب این یکی از آنها است؛ یعنی توسط یک تموج پایه، یک عالمی پدید می‌آید. بعداً مولکول‌ها پدید می‌آید. بعد این مولکول‌ها سنگین می‌شوند. بعد مرکبات بالاتر می‌آیند. بعد دم و دستگاه جاذبیت می‌آید؛ چون چهار نیروی اصلی هست که تا الآن نتوانسته‌اند آنها را جمع کنند؛ سه تا از آنها را چرا، ولی جاذبیت که عالم کلان است، هنوز نتوانسته با سه نیروی دیگر جمع شود؛ چهار نیروی پایه هست که تقریباً در سه تا از آنها مشکلی ندارند، اما جاذبیت با سه نیروی دیگر هنوز به نحو رضایت‌بخش جمع نشده. نظریه ریسمان و امثال آن، مورد اتفاق همه نیست که این چهارتا را با هم جمع کند.

خب الآن که ما چشم باز می‌کنیم و کره زمین و مردم و جامعه را می‌بینیم، این پایه در چه بستری است؟ در بستر نیروی جاذبیت است. الآن تعامل حواس ما، با زیرات نیست. چشم ما نور را می‌بیند و آن نوری هم که ما می‌بینیم تعاملی نیست که خود نور را به‌صورت فیزیکی ببینیم، بلکه یک تأثیری بر دماغ ما می‌گذارد و به‌صورت روشنایی می‌بینیم؛ یعنی درک بازنمود داریم که برای ما نمایش داده می‌شود. علی ای حال واقعیتش برای خودش چیزی است.

بنابراین در ما نحن فیه، با اینکه ما در این عالم هستیم، در حوزه جاذبیت، تحت نیروی جاذبه برای ما پایه‌ای فراهم می‌شود که چیزهایی هست که در جای دیگر آن ظهور را ندارد. بعد تحت جاذبیت، انسانها پدید می‌آیند و دوباره با هم مؤلفه درست می‌کنند و پایه‌هایی از اجتماع انسانها برای ظهور و نزول یک معانی در اجتماع پدید می‌آید که اگر این اجتماع نبود، ممکن نبود آن معنا ظهور کند. ولی آن معانی که در اجتماع ظهور کرده، غیر ناظرمحور است، یعنی قوام ظهورش به ناظر نیست. اینها مطالب بسیار مهمی است. بعد از این همه مسیر تا اینجا آمده‌ایم.

---

[1] الکهف ۱۰۹

[2] لقمان ۲۷

بازبینی #2
ایجاد شده 20 آوریل 2025 16:21:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 آوریل 2025 17:14:12 توسط ... .